

### معرفی کتاب

#### **Kekes J., *Against Liberalism*, Cornell University 1997**

چنانکه از عنوان کتاب به خوبی آشکار است، این کتاب تقدیمی بر لیبرالیسم است و ابداً اصلی این نقد ناسازگاری درونی لیبرالیسم، به زعم مؤلف می‌باشد. برای نشان دادن این مطلب وی در ابتدا به تقریر مختصری از لیبرالیسم، اهداف آن، هسته اصلی و ارزش‌های اساسی آن می‌پردازد. به عقیده کبکس لیبرالیسم یک اخلاق سیاسی تلقی می‌شود که برای برقراری شرایط زندگی سعادت‌مندانه برای افراد طراحی شده است؛ و دو هدف اصلی دارد؛ یکی سلبی، یعنی بر اجتناب از شروری که این شرایط را به مخاطره می‌اندازد؛ و یکی ایجابی، یعنی بر شناسایی و تحقق این شرایط. هسته مرکزی این شرایط خود ساهانی (autonomy) فردی است. ارزش‌های اساسی که این خود ساهانی را ممکن می‌سازند عبارتند از: آزادی، برابری، حقوق، پلورالیسم و عدالت توزیعی. تعارض اصلی لیبرالیسم در ناسازگاری اهداف سلبی و ایجابی نهفته است. البته خود این اهداف غیرقابل خدشه هستند؛ زیرا هیچ کس با دفع شر و جلب خیر برای زندگی مخالف نیست، اما اختلاف و ناسازگاری زمانی آشکار می‌شود که محتوای این خیر و شر و نحوه جلب و دفع آن‌ها مشخص و تعریف شود. بنابراین جنبه دیگر ناسازگاری لیبرالیسم، ناسازگاری تلقی‌هایی است که از ارزش‌های اساسی آن و از زندگی خیر و سعادت‌مندانه اراده می‌شود، چون بدون ارائه یک تلقی مشخص از این امور هیچ گونه برنامه سیاسی لیبرالی صورت نمی‌پذیرد.

بر همین اساس کبکس در فصل نخست تحت عنوان "What is Liberalism?" بر همین اساس کبکس در فصل نخست تحت عنوان "What is Liberalism?" می‌کوشد از حیلان تقریرهای بسیار متفاوت لیبرالیسم، تفسیری نسبتاً جامع و مختصر ارائه دهد، و به تاریخچه بسیار مختصر، برنامه‌های سیاسی، ارزش‌های اساسی، برخی مناقشات ناشی از گونه‌های خاصی از لیبرالیسم و خود ساهانی به عنوان هسته اصلی بپردازد. سپس در ۸ فصل بعدی کتاب این ارزش‌های اساسی و محدودیت‌های لیبرالیسم را به نحو جداگانه مورد بحث و سپس نقادی قرار می‌دهد و ناسازگاری‌های آن‌ها را نمایان می‌سازد؛ و بعضاً پاسخ‌هایی را که لیبرالیست‌ها به برخی از این انتقادات داده‌اند بیان می‌کند و آن‌ها را نیز زیر سؤال می‌برد. بنا بر این این فصول هر نظریات لیبرالیست‌های سرشناس را بیان می‌کند و سرشار از نقل قول‌های هستند است؛ و هر به نقد آن‌ها می‌پردازد.

به این ترتیب در فصل دوم تحت عنوان "The Prevalence of Evil" بحث می‌کند که با حصول خود ساهانی هر دو تمایلات خیر و شر در انسان‌ها تقویت می‌شوند، در حالیکه یکی از اهداف لیبرالیسم اجتناب از شرور می‌باشد، لذا لیبرالیست‌ها به این جنبه شرافت‌چندانی نمی‌دهند. در این بحث به نظریات استوارت همسفاور، جودیت شکلار و دیگران اشاره می‌کند و سپس آن‌ها را مورد نقد قرار می‌دهد. آنگاه در فصل بعد "Individual Responsibility" این اندیشه لیبرالیست‌ها را به چالش می‌کشد که "افراد فقط به خاطر اعمال خود ساهانشان مسئول هستند" اما لازمه این عقیده قول به این مطلب است که

اعمال شورانگه افراد تأثیر چندانی نداشته باشد. در این خصوص کپکس به برخی نظریات کانت که هینای برخی لیبرالیست‌ها است و همچنین آلبرت هافستدر، استیلی بن و گری واتسن استاد می‌کند و در نهایت این نظریات را به شدت نقادی می‌کند. سپس در فصل چهارم تحت عنوان "Collective Responsibility" با بهره‌گیری از نظریات فینبرگ، هیو و هافمن به بحث مسئولیت جمعی می‌پردازد و ناسازگاری آن را با خود سامانی نشان می‌دهد؛ چراکه این امر به خاطر اعمالی به افراد منسوب می‌شود که نه آن را انجام داده‌اند و نه کنترلی بر آن دارند، بلکه توسط دیگری که در گروه آن‌ها هستند اتفاق افتاده‌اند، در حالیکه این امر به نحو آشکاری با خود سامانی در تعارض است؛

تا اینجا نقد بر اساس ناسازگاری‌های اهداف ایجابی و سلبی لیبرالیسم بود ولی از این فصل به بعد با تمرکز بر روی سه ارزش اساسی لیبرالیسم یعنی برابری، عدالت توزیعی و پلورالیسم، ناسازگاری این ارزش‌ها با اهداف ایجابی و زندگی سعادت‌مندانه را به بحث می‌گذارد. لذا در فصل پنجم با عنوان "The Errors of Egalitarianism" برابری مورد قبول لیبرالیست‌ها را به چالش می‌کشد و در این راستا نظریات دورکین، فینبرگ، وبل کپلیکا، توماس ناگل، لری تمکین و دیگران را در خصوص برابری بیان می‌کند و به نقد می‌کشد. سپس پاسخ‌هایی را که لیبرال‌ها به این تقدها می‌دهند را مطرح کرده و آن‌ها را نیز رد می‌کند. در دو فصل بعد با عنوان "Justice and Desert" و "Justice Without The Liberal Faith" به بحث عدالت می‌پردازد که هینای آن نظریه جان راولز در خصوص عدالت و نظریات فینبرگ، گلستون، هیلر، سندل و به ویژه شر در خصوص شایستگی است. آنگاه تلقی لیبرالیست‌ها از عدالت را مورد نقد قرار می‌دهد و سپس اعتراضات درون هینایی و برون هینایی وارد شده به نظریه راولز را مطرح می‌کند. آنگاه به استزاهاتی می‌پردازد که این اعتراضات برای کل لیبرالیسم در بر دارد. در گام بعدی ماهیت پلورالیسم و سپس ناسازگاری درونی تلقی لیبرالیست‌ها از آن و رویکرد‌های متفاوت آن‌ها را نسبت به این ارزش در فصل هشتم با عنوان "Pluralism Versus Liberalism" مورد بحث قرار می‌دهد و در این کار از نظریات برلین، اولک شات، بروس اکرم، چارلز لاهور، و ریچارد رورتی استفاده می‌کند و سپس پاسخ‌های لیبرالیست‌ها را به شدت نقد می‌کند. در فصل نهم "The Sentimentalism of Benevolence" نیز نا کاهی و شکست لیبرالیست‌ها را در حیثی کردن لیبرالیسم بر خیرخواهی، به جای هینای رایج کانتی، نشان می‌دهد و با اشاره به نظریات شکلار، رورتی و آنت پر بیان می‌کند که لیبرالیست‌ها چگونه می‌کوشند در توجیه لیبرالیسم رویکردی هیومی با توسل به خیرخواهی در پیش بگیرند-در حالیکه هیومر نه یک لیبرال بلکه یک محافظه کار بود - اما این رویکرد نیز توفیقی در توجیه لیبرالیسم نمی‌یابد. در نهایت کپکس در فصل پایانی با عنوان "What is wrong with Liberalism?" خلاصه‌ای از تقدهای هم‌ر و عمده اش به لیبرالیسم را به‌طور فشرده بیان می‌کند.

بدیهی است که در راستای این نقد‌ها، نظریه‌های تأسیسی و ایده‌های ایجابی نیز مطرح می‌شوند که هر یک در تقابل با نظریات مورد قبول لیبرالیست‌ها قرار می‌گیرند؛ از جمله اینکه: شروزی که مردم عادتاً ایجاد می‌کنند به‌طور نامطلوبی بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، حتی اگر این شروزی

به نحو غیر خود سامان از آن‌ها سر بزند؛ عدد برابری اخلاقی يك واقعیت ساده زندگی است؛ عدالت بنیان با شایستگی مرتبط است؛ پلورالیسم با تمام این تعهدات درجه اول و تعیین کننده ناسازگار است؛ پلورالیسم پیش از آنکه به لیبرالیسم نزدیک باشد، با آن ناسازگار است و بلکه به محافظه کاری نزدیک تر است و از جمله نکات جالب توجه این کتاب وفور نقل قول های مستند و استشهاد های مکرر به هتون خود لیبرالیست هاست. چراکه چنانکه خود وی بیان میکند اولین پاسخ لیبرالیست‌ها به تقد های وارده انکار انتساب این مدعیات به آن‌هاست، لذا استاد های مکرر و مفصل به ویژه در یادداشت‌ها می‌تواند از این امکان جلوگیری کند. طبقه بندی خوب و روشن از مطالب مورد بحث و بیان شفاف نیز از جمله نقاط قوت این کتاب است که استفاده از آن را برای خواننده آسان تر می‌سازد.

**زهرا طاهری شمراپینی**  
کارشناس فلسفه، دانشگاه تهران